

مسعود آریایی نیا*

دلالت‌های سیاسی مفهوم عهد در آیین یهود

۴۳

چکیده

در این نوشتار دلالت سیاسی یکی از مفاهیم اصولی و اساسی در دیانت یهود مورد بررسی قرار گرفته است: مفهوم عهد. اگر بپذیریم که هر قوم و آیینی در تحلیل نهایی براساس سنت ویژه خود به ترسیم طرح مورد نظر خویش از سیاست و جامعه می‌پردازد و یا دارای سنتی است که دربرگیرنده مفاهیم محوری گوناگونی است که در شکل دین به چارچوب تفکر سیاسی و اجتماعی آن قوم مدخلیت دارد، می‌توان گفت این سنت در آیین یهود مبتنی است بر مفهوم اساسی عهد. ناظر به تنظیم رابطه خدا با انسان، ساماندهی نهادها و سازمان‌های اجتماعی و رابطه آدمیان با یکدیگر در عرصه جامعه، تعریف عدالت و خیر. گوا اینکه در بدو امر تأثیر دوران ساز برای یهودیت و یهودیان همانا هویت بخشی به انسان است.

کلید واژگان: عهد، سنت، هویت، آیین یهود، قانون، اسرائیل

* دانشجوی دکترای علوم سیاسی دانشگاه شهید بهشتی و پژوهشگر ارشد مرکز پژوهش‌های علمی و مطالعات استراتژیک خاورمیانه
فصلنامه مطالعات منطقه‌ای: اسرائیل‌شناسی - آمریکانسان‌شناسی، سال پنجم و ششم، شماره‌های ۱ و ۴، پاییز و زمستان ۱۳۸۳،
ص ۶۰-۴۳.

دیباچه

در یک داوری کلی می‌توان گفت مفهوم عهد در هر یک از ادیان سه گانه ابراهیمی اسلام، یهودیت و مسیحیت، یکی از مهمترین مفاهیمی است که می‌تواند بر درونمایه آن ادیان پرتوافکنی کند؛ گو اینکه می‌توان مفهوم عهد را آئینه تمام نمای این ادیان به شمار آورد که در هر یک به تناسب شرایط زمانی-مکانی و فرهنگی جلوه و صبغه خاصی می‌یابد. به عبارت بهتر، مفهوم عهد به عنوان یک ودیعه و یک امر سرشتی به میزانی که بر توانایی قدرت انتزاع و تجرید اقوام افزوده می‌شود از ضمانت اجرایی مادی آن کاسته و بر بعد تجریدی و انتزاعی این ضمانتها افزوده خواهد شد. به این معنا که مفهوم عهد، علی‌رغم اینکه اساساً امری وجدانی و نظری است در دین یهود و مراحل اولیه طرح و تکوین مفهوم عهد به واسطه سطح تفکر و توان اندیشه‌ای (تجرید و انتزاع) این قوم بیشتر در آثار دنیوی آن تبلور می‌یابد در حالی که در اسلام صبغه اخروی این تجلی بیشتر است که در سطور آتی توضیح روشنتری ارائه خواهد شد.

طبق گزاره یاد شده می‌توان گفت که عهد به تنهایی می‌تواند بر مجموعه معانی که دین پژوهان برای دین ارائه داده‌اند از مفهوم «حضور» گرفته تا مفهوم «واپسین دغدغه و توحید»^۱ دلالت کند که خداوند با نبی نوع آدمی در روز نخستین بسته یا با وجود او سرشته است. واپسین دغدغه یا انتخاب نهایی - که متضمن رستن و رهایی آدمی از بند و بت‌های هزار رنگی است که هر یک بخشی از وجود و هستی آدمی را به تاراج می‌برند - این گونه در عهد تبلور می‌یابد که این دغدغه در چارچوب عهد توسط خود خداوند در طبیعت آدمی به ودیعت نهاده شده است. به عبارت دیگر، تذکر به عهد، خود یعنی تذکر و توجه به تمامیت توحید که اساس دین به شمار می‌آید چه، عهد یعنی پیمان خداوند و انسان بر سر پرهیز از شرک و اهتمام به توحید.

از نظر ادیان ابراهیمی، دین آمیخته است با سرشت و طبیعت آدمی. در واقع دین‌ورزی و خداجویی انسان، استعدادی است که خداوند در درون او به ودیعت نهاده است و این قوه اگر از آوار غفلت و فراموشی ایمن بماند، به مثابه عنصر و شاخصه‌ای هدایت‌گر، آدمی را به سوی قلل تعالی رهنمون می‌گردد. بنابراین، از این منظر، پیامبران مبدعان و آفرینندگان دین به

شمار نمی‌آیند، بلکه حاملان پیام تذکر و تنبه انسانها به عهد پیشین و زدودن غبار فراموشی از آن استعداد زلال خداجویی هستند. به عبارت دیگر، ادیان سه گانه فوق هر یک روایتی هستند از ظهور و تجلی خدا برای زنده داشت یاد عهد در ضمیر انسانهایی که اینک به واسطه غلبه جبر و جهل و خوف و طمع آن را فراموش کرده اند که البته این ظهور چون در ظرف جامعه و تاریخ صورت می‌پذیرد به ناچار رنگ و بوی زمان و مکان را نیز بر خود خواهد پذیرفت. این نکته همواره در دین پژوهی و مطالعات اسطوره مطرح می‌شود که زمان دینی و اسطوره ای، زمان دوری است که معطوف به تحقق و فعلیت طرح و برنامه ای است که آفریدگار عالم برای کل خلقت درافکنده است. نقطه آغاز و پایان حیات بشر و تاریخ دینی، همانا عهد است. عهد در نقطه آغاز، متضمن تمامیت حقیقت آدمی است که در درون او به ودیعت نهاده می‌شود و قرار است با ورزه‌های آیینی و اخلاقی در دو قوس نزول و صعود و گذراندن آزمایشهای دشوار به نقطه پایان که همان آغاز، اما در صورت و حالت کاملاً فعلیت و تحقق یافته خود است برسد.^۱ اما به باور نگارنده از منظر ادیان ابراهیمی، حتی زمان ممتد و خطی یا تاریخ نیز در نهایت صبغه ای دینی دارد، زیرا متضمن و مؤدی به تحقق و فعلیت تقدیری است که خداوند برای عالم هستی و بشر رقم زده است و حضور انسان در تاریخ از چشم انداز دینی حضور در عرصه مجاهدت برای تحقق ملکوت خداوند، ابتدا در زمین در عصر آخرالزمان و بعد در آخرت. فلسفه تاریخ، هر سه دین ابراهیمی بر موعودیت^۲ و ظهور منجی ای که سراسر زمین و زمان را پر از عدل می‌کند و به تحقق اراده خداوند می‌پردازد، مبتنی و متکی است. به عبارت دیگر، موعودیت به معنای فعلیت یا تحقق تمامیت انرژی معطوف به خیر، صلاح، رستگاری و «خداگونگی» ای است که به عنوان غایت آفرینش انسان توسط خداوند تعریف و تعیین شده است.

در این فراز به عنوان تمهیدی برای تبیین مفهوم عهد و درک زمان و مکان مندی آن در دیانت یهود و به ویژه شرایط آن با میزان توان انتزاع این قوم و تبلور آن در صورت یابی نهایی عهد توراتی، به طور مجمل به بررسی مفهوم عهد و تبلور آن در اسلام می‌پردازیم. نکته نخست اینکه، که یکی از نامهای چندگانه قرآن، ذکر است. این مفهوم، متضمن یادآوری از ودیعه ای

است که خداوند به طور تکوینی در درون آدمی تعبیه کرده است که چنانچه گفته شد غبار فراموشی و نسیان بر آن نشست، بنابراین، قرآن به عنوان مهمترین و اصیلترین مرجع، همه ناظر به یادآوری دوباره عهد پیشین خدا و انسان و زدودن غبار فراموشی و غفلت از آن در روان آدمی است. علاوه به عنوان مهمترین تبلور گاه معنایابی و موضوعیت یابی مفهوم اصل عهد یا پیمان، در جابه جای آن به طور مستقیم و غیرمستقیم می توان از آیاتی سراغ گرفت که همه متضمن ایده میثاق خدا با انسان است. به علاوه می توان از نمادهای مختلفی سراغ گرفت که در آیینهای عبادی دین اسلام تعبیه شده اند و ناظر به مفهوم عهداند. یکی از این نمادهای مهم و با معنا حجرالاسود است که تمامی مسلمانان در آیین مهم و پرشکوه حج، طواف خود را به دور کعبه به عنوان نقطه نمادین مواجه با خداوند با استلام آن به عنوان نماد دست خداوند و به مثابه بیعت و تجدید میثاق با او آغاز می کنند. در تحلیل نهایی مفهوم عهد در اسلام باید گفت که جنبه و صبغه فردی دارد، یعنی عهد، متضمن پیمان میان خدا و انسان به وصف فردی اوست و همسو مسئول و پذیرای پادافراه، نقض عهد و مشمول مواهب و پاداش تقید بدان است. اینکه در اسلام بر قلب به عنوان کانون ایمان یا همان عهد تأکید می شود در واقع، نشانه مسئولیت فردی انسان در میثاق با خداوند است. نکته آخر اینکه انتقال نتیجه و پیامدهای عمده^۳ نقض عهد یا تقید و تعبد بدان از دنیا به آخرت و طرح دو مقر بهشت و جهنم به عنوان جایگاه عهد پایان و عهدشکنان علاوه بر اینکه متضمن و مؤید فردی بودن عهد است، نشانگر خالی شدن از تضمین دنیوی و سیاسی است.

عهد در آیین یهود

چنانچه گفته شد اگر یک دین را سنتی متشکل از جهان بینی، نظام ارزشی-اخلاقی و آیین تصور کنیم می توان در نهایت، مجموعه این سنت را بر یک ایده اساسی استوار کرد. دین یهود به عنوان یک سنت بر ستون و ایده عهد، تقوم می یابد. ایده پیمان در آیین یهود تبلور و جایگاه خاصی پیدا می کند، به گونه ای که می توان در کنار تعبیر یا صفاتی چون آیینی بودن (Ritualistic) این سنت از «عهد محور» بودن آن نیز به عنوان مهمترین ویژگی اش یاد کرد.

مفهوم بریت (Brit) یا عهد عامل و مؤلفه ای است که هم کلیت آیین یهود را شکل می دهد و هم هویت قوم یهود. انعکاس مفهوم عهد در آیات و کتب مقدس آیین یهود به دو صورت است: یکی بعد فردی عهد که از داستان آفرینش آدم در کتاب نخست «آدم و حوا» شروع و تا عهد با یعقوب (یعقوب) ادامه می یابد. در این فاصله، روابط مبتنی بر عهد یا پیامبران بزرگوار ی چون نوح، ابراهیم و اسحاق نیز مطرح می گردد. صورت دوم، بعد جمعی عهد است که خداوند با برگزیدن حضرت موسی به نبوت قوم بنی اسرائیل از طریق وی به تکرار و تذکار عهد خود با انبیای پیشین با جمیع قوم بنی اسرائیل می پردازد. به عبارت بهتر، در این فراز از تاریخ از این قوم، خداوند کلیت این قوم را به عنوان طرف (Partnership) عهد خود بر می گزیند و به تعبیر بهتر و درستتر، تاریخ این قوم در اصل با ورود در این عهد آغاز می شود. جمعی بودن عهد در این مقطع در اکثر آثار ما بعد این قوم - به ویژه در مواقعی که جامعه یهودیان در یک منطقه با تهدید و خطر مواجه می شوند - انعکاس می یابد. گو اینکه تعبیر جمعی بودن عهد به هیچ وجه نافی فردی شدن عهد و مضمون آن نیست.

بعد فردی عهد در واقع، ناظر به این معنا است که خداوند فرد نبی را به عنوان مخاطب و طرف عهد خود برگزیده است و عهد، در واقع چارچوب تنظیم کننده رابطه نبی با خداوند است. در این رابطه نبی در مقابل خداوند متعهد به رعایت اصول توحید و عبودیت می شود و در عوض، خداوند نیز خود را به تأمین مالی و تکثیر نسلی نبی و توسعه سرزمینی فرزندان او در آینده، متعهد می گرداند. چنانچه توضیح خواهیم داد تا زمان یعقوب و هیچ ذکری از انعکاس عهد با مردم مطرح نمی شود. جمعی بودن مفهوم عهد در مقابل، دارای دلالت های اجتماعی و سیاسی است که در قالب ضوابط تنظیم کننده رفتار و روابط جمعی افراد در حوزه های مختلف از جمله حوزه قدرت و سیاست تبلور می یابد. در این حالت، تعهد به فرامین خداوند، صورت جمعی می یابد و ضمانت های اجرایی هم که خداوند در قالب توبیخ و تنبیه و تعذیب صورت گروهی دارد. گو اینکه وعده ها و پالیسی های خداوند نیز معطوف به کلیت جامعه یهود است. دانیل الیاذر معتقد است که مفهوم و ایده پیمان، رکن اساسی و سرچشمه زاینده سنت سیاسی یهودی است که صورت نهایی انگاره های این سنت در موارد زیر را تعیین می بخشد: ۱. ماهیت

انسان، سیاست و دولت؛ ۲. نقش قانون در حیات جمعی؛ ۳. تعریف عدالت؛ ۴. مقومات قدرت، اطلاعات سیاسی و مشروعیت؛ ۵. کیستی حاکم و وظایف اتباع در برابر دولت. به عبارت بهتر، این مفهوم در آیین یهود همان قدر که کلامی است سیاسی نیز هست؛ گو اینکه به تعبیر الیاذر می توان از آن به عنوان یک مفهوم تئو-پولیتیکال (Theo-Political) یاد کرد.^۲

بعد فردی عهد

در کتاب نخست آدم و حوا که جزو نوشته های جعلی و فاقد سند است به کرات از عهد خداوند با آدم و حوا - بعد از هبوط آنان به زمین خروج از بهشت آسودگی، آرامش و تنعم - یاد می کند که قرار است بعد از ۵۵۰۰ سال مرارت نسل آدمی بر زمین و پرداخت کفاره و کیفر طغیان آدم و حوا با نزول کلمه بر آنان نجات یابند. این هبوط به واسطه طغیان آدم و حوا و خروج آنان از مرز بندگی و طمع الوهیت رخ می دهد که همه مخالف عهدی است که با خداوند بسته اند. «شما با اراده آزاد و به سبب میل به الوهیت و بزرگی و مرتبه بلندی که من دارم تخلف ورزیدید از این رو شما را از طبیعت شفافی که داشتید محروم کرده و از آن باغ به زمین ناهموار و پررنج آورده ام.»^۳

ایام این هبوط از سوی خداوند پنج روز و نیم که مساوی با ۵۵۰۰ سال است تعیین شده است که در پایان «کلمه» ای را که آدم از آن تخلف ورزید مأمور نجات آدمیان می کند. از این وعده نجات در کتاب آدم و حوا به عنوان پیمان یاد شده است. (فصل ۳ آیه ۷) به نظر نگارنده، همبسته بودن پیمان و کلمه در این آیات، بیانگر وجوه مشترک امری واحدند. در واقع کلمه همان عهدی است که خداوند با انسان منعقد ساخته بود تا در ازای پرهیز از خوردن میوه ممنوع از حیات سرخوشانه در بهشت عدن برخوردار گردد و کیفر تخطی از آن، هبوط به هاویه پر بلائی زندگی زمینی بود. این کلمه یا عهد در مواقع مختلفی که هر یک بیانگر رنجهای بی شمار انسان در هبوط اوست از انسان دستگیری می کند و به نوعی به معنای یادآوری یا تذکر است. از جمله این رنجها طبق متن مذکور: غرق شدن و تاریکی و ظلمت است که در هر دو مورد به واسطه کلمه نجات می یابند. از متن فوق که بگذریم به متون معتبر عهد عتیق

می‌رسیم که تعقیب مفهوم عهد در آن از اهمیت بیشتری برخوردار است. نکته نخست، درباره مفهوم عهد در این آیین انتخاب عنوان Covenant یا عهد برای کتب مقدس اش می‌باشد. اگر چه در عنوان عهد عتیق از مفهوم Testament استفاده می‌شود، اما پیروان این دین در ذکر عهد بیشتر توجه التفاتشان به مفهوم «Covenant» می‌باشد. گو اینکه مفهوم Testament نیز به صورت غیرمستقیم ناظر به عهد می‌باشد، یعنی از عادت یا قاعده‌ای که یهودیان در هنگام «عهد» گزاری مراعات می‌کردند استنباط شده است. قوم یهود را عادت بر این بود که هنگام بستن پیمان بر روی بیضه‌های خود که سمبل قدرت، زاینده‌گی، برکت و رزق بود دست می‌نهادند و مفاد آن را تکرار می‌کردند. بنابراین، Testament برآمده از عمل دست گذاشتن بر روی بیضه‌ها هنگام انعقاد پیمان است. به گفته ویل دورانت: «مرد یهودی با غروری مبتذل به قدرت تولید مثل و کودکان خویش می‌بالید و جدیت‌ترین سوگند وی وقتی بود که دستش را بر روی بیضه‌های شخصی قرار می‌داد که وثیقه‌ای را می‌پذیرفت. واژه انگلیسی Testimony به معنای شهادت هم به همین مسئله بر می‌گردد.»^۴ به روایت تورات نیز حضرت ابراهیم هنگام سفارس اسحاق به خادم خویش از وی می‌خواهد که «دست خود را زیران من بگذارد و به یهوه خدای آسمان و خدای زمین قسم می‌دهم که زنی برای پسر من از دختران کنعانیان نگیری»^۵ دست زیران گذاشتن تعبیر خفیفتر دست زیر یا روی بیضه‌ها گذاشتن است اما احتمال می‌رود که این عادت و رسم در دوران بعد رواج یافته و از سوی تدوین‌کنندگان تورات به عصر ابراهیم و یعقوو تسری یافته است. نخستین فرازی که از عهد در کتاب تورات سخن به میان می‌آید، برشیت نوح است که ناظر به عهد خداوند با نوح و نسل‌های بعد از او و همه موجودات زنده همراه نوح است که: «عهدم را با شما استوار خواهم کرد و دیگر از آب چنین طوفانی هیچ موجود زنده‌ای فنا نگردد و دیگر چنین طوفانی زمین را تباہ نکند.»^۶ (آیه ۱۱) در عهد با اورام (ابراهیم) است که به تدریج مفهوم عهد متضمن عناصر و درونمایه‌های مهمتری می‌گردد که به مرور زمان و به اقتضای شرایط زمانی-مکانی و تحولات سیاسی-اجتماعی و فکری انرژی سیاسی-اجتماعی متراکم آن به تدریج آزاد می‌شود و موجب تحول در هدایت قوم یهود از یک سو و تحولات سیاسی-اجتماعی و قومی گسترده‌ای در حوزه و سکونت‌گاه

حتی‌ها، کنعنی‌ها، فلسطینی‌ها از سوی دیگر می‌شود. جنبش صهیونیسم و تکوین دولت اسرائیل و حکومت خاص یهودی را نیز می‌توان یکی از تبلور گاه‌های مهم و امروزیین مفاد سیاسی عهد یا قرائت سیاسی از آن دانست.

در تجلی خداوند بر ابراهیم و برای دلگرمی او در رویارویی با پادشاه سدوم، خدا بر حمایت خود از او تأکید می‌کند و در برابر تعهد ابراهیم به بندگی خداوند با او پیمان می‌بندد که به تکثر نسل او و نابودی دشمنان اخلاف او و وراثت سرزمینی که از نهر مصر تا نهر فرات را در برمی‌گیرد بپردازد.^۷ این عهد و مواعید در فصول و مقاطع دیگر حیات ابراهیم تکرار می‌گردد. برشیت لخ لخوا فصل ۱۷ ناظر به تجلی دوباره خداوند بر ابراهیم و تأکید بر عهد فی مابین آن دو است از «اورام نود و نه ساله بود، ادونای به اورام ظاهر شد و به او گفت: «من قادر مطلق هستم در حضورم سلوک کن و کامل شو (آیه ۱) تا عهدهم را بین خودم و تو قرار دهم و تو را بسیار کثیر کنم.» (آیه ۲) و اورام رو بر زمین نهاد و خداوند با او چنین سخن گفت: (آیه ۳) به عهدهم بین خود و تو و نسل بعد از تو برای نسل اندر نسلشان به عنوان عهد جاودانی وفا خواهم کرد که تا برای تو و نسل بعد از تو داور باشم. (آیه ۷) تا سرزمین منزلگهت کنعان را به تو ملکیت جاودانی و بعد از تو به نسلت بدهم. (آیه ۸) تو عهد مرا نگاه دار، تو و بعد از تو نسلت و نسل اندر نسلشان.» (آیه ۱۱) در برشیت و بیگش فصل ۴۶ از تجلی خداوند بر یعقوب و پیمان با او سخن رفته است. دلداری دادن به یعقوب برای رفتن به مصر و وعده تبدیل شدن به قومی بزرگ (آیه ۳) و وراثت سرزمین کنعان به فرزندان یعقوب مفاد این عهد را تشکیل می‌دهد. اگر چه در پیمان خداوند با ابراهیم و یعقوب از تأمین و تقویت و تکثیر اخلاف آنان سخن به میان رفته است، اما تبدیل این اخلاف به طرف عهد خداوند تا زمان بعثت موسی (ع) به طول انجامید. در واقع، رسالت حضرت موسی معطوف به ابلاغ مفاد عهدی است که پیش از این، خداوند با آباء قوم یهود بسته بود و اینک از این نسل یا قوم انتظار می‌رود بدان تعهد و تعبد نشان دهند. نکته مهمتر اینکه خداوند در قراردادان قوم یهود به عنوان یک اجتماع قومی به عنوان طرف عهد یا فعلیت بخشیدن به عهد با فرزندان ابراهیم و یعقوب که قبلاً به طور ضمنی مطرح شده بود اینک از نگاه این قوم در صدد اجرای مأموریت رسالت به وسیله یک جمع برآمد.^۸

بعثت موسی پس از وقوف ضمنی بنی اسرائیل به فرودستی خود و نیاز مبرم به نجات صورت می‌پذیرد. فرزندان یسراییل از آن بندگی می‌نالیدند و از عذاب فریاد می‌زدند. فریاد شکایت آنها از بندگی به درگاه خداوند رسید. خدا تضرع آنها را اجابت نمود. خداوند پیمان خود را با اوراهام، بیصحاق و بایعقوو در نظر گرفت. خداوند به فرزندان یسراییل توجه کرد.^۹ (آیات ۲۵ و ۲۴ و ۲۳) به عبارت دیگر، این بعثت، مصداق تحقق وعده خداوند به ابراهیم مبنی بر نجات نسل او از کهنتری در مقابل قوم فرعون است. شاید بتوان گفت مخاطب قرار گرفتن قوم بنی اسرائیل در این مقطع از یک سو بیانگر آغاز تاریخ مندی این قوم است که تا آن زمان در تعطیلات تاریخ و در موضع فرودستی و فراموشی قرار گرفته بود و از طرف دیگر و در راستای تاریخ‌سازی و تاریخ‌آگاهی این قوم انتقال حادثه عهد از دنیا و تاریخ مثالی به تاریخ خطی و عالم عینی است. هانری کربن در توضیح تاریخ مثالی و رویدادهایی که در ساحت مثال رخ می‌دهد عالم را به سه بخش تقسیم می‌کند: «عالم جبروت یا عالم عقول کربوبی، ملکوت یا عالم نفوس و ملک یا جهان امور مشهود به توسط حواس.» میان دو عالم جبروت و ناسوت «عالمی میانی یا عالم ملکوت ضرورت پیدا کرده است که عضو دراکه آن نه عقل و نه قوای ادراک حسی، بلکه خیال فعال است.»^{۱۰} عالم مثال به گفته کربن، همان عالم و ساحتی است که تمامی رویدادهای روحانی، رؤیاهای انبیاء و عارفان، که در کتب مقدس مطرح شده‌اند در آنجا رخ می‌دهند. بنابراین، می‌توان گفت بعد فردی عهد رویدادی است که در ساحت خیال فعال انبیای عظامی چون ابراهیم، اسحاق و یعقوب به وقوع می‌پیوندد. بنابراین، به هیچ وجه صورت و جنبه عمومی ندارد. به این معنا که اینان مخاطب و یا طرف عهد با خدا به وصف شخصی و فردی‌اند.

با بعثت موسی و ابلاغ پیمان خداوند با قوم یهود و تأکید بر طرفیت آنان در پیمان رویداد دوران ساز تاریخ مندی این قوم آغاز می‌گردد. مضافاً اینکه می‌توان از این اتفاق به مثابه نماد گذار از تاریخ مثالی به تاریخ عینی و خطی یاد کرد. به این معنا که حادثه‌ای که در بعد فردی انبیا قابلیت وقوع در عالم مثال را داشت، اینکه با اراده خداوند با طرف قرار گرفتن عامه مردمی که بر آنان عموماً ساحت حس و نه خیال فعال غالب است، در عالم ناسوت رخ می‌دهد،

گو اینکه تجلی خداوند از شخص نبی به جماعت بنی اسرائیل نیز تعمیم یافته و جزا و پاداش پیمان نیز در زندگی و حیات جاری جمعی این قوم آشکارا به تحقق می پیوندد. بر خلاف نظر میرچا الیاده که معتقد است: «برای نخستین بار انبیای بنی اسرائیل به تاریخ ارزش ارزیابی کردند و موفق شدند بر نگرش سنتی که معتقد به حرکت دوری زمان بود و اطمینان می داد که همه چیز همیشه در حال تکرار است فایق آیند و به کشف زمانی نایل شوند که یک سویه است و دارای مفهومی یکتا است.»^{۱۱} نگارنده بر این باور است که این رویداد تحول طرف پیمان از انبیا به جماعت بنی اسرائیل است که سرآغاز دوران تاریخ مندی را در این گروه رقم می زند. از این پس انبیای بنی اسرائیل بشارتها و هشدارهای نبوی خود را در چارچوب پیمان و لوازم آن برای بنی اسرائیل ابلاغ می کند. برای نمونه، کتاب یوشع و عملکرد او را می توان معطوف به فعلیت بخشیدن به بخشی از مفاد عهد دانست که امروزه یکی از آثار کلاسیک سیاست در آیین یهود را تشکیل می دهد.^{۱۲} همان گونه که به گفته شماری از فیلسوفان علم، هیچ مشاهده ای وجود ندارد که از نظریه فارغ باشد، بلکه این نظریه است که به عنوان یک اصل راهنما یا نورافکن ذهن و دیده مشاهده گر را برای دیدن و مشاهده هدایت می نماید؛ به همین سیاق نیز می توان گفت هیچ تاریخی وجود ندارد که مسبوق به نظریه نباشد. تاریخ در اینجا به معنای وقایعی که در یک زمان و مکان خاص و تحت شرایط مشخص به وقوع می پیوندد به کار نمی رود، بلکه روایت یک قوم از رویدادهای یاد شده است.^{۱۳} این روایت، مجموعه ای از پیش فرضها، اولویتها، ارزشها و رویکردهای قوم مذکور را در خود منظور می دارد که همه وجوه، اثر و نشان خود را می گذارد که ساده ترین وجه آن رویداد مهم و قابل ضبط شمردن برخی حوادث و اهتمام به ثبت آن در حافظه قومی است. نگارنده از مجموعه پیش فرضها، ارزشها، اولویتها، رویکردها و انتظاراتی که به تکوین روایت یک قوم از رویدادهای واقعه کمک می کند، تحت عنوان ذهنیت آن قوم یاد می کند. دوام و اعتبار این روایت تا زمانی است که قوم مذکور بدان ذهنیت ایمان و تقید داشته باشند. ذهنیت و مؤلفه های آن در مجموعه به تکوین هویت قوم می انجامد. همین هویت قومی چیزی جز نظام فکری، جهان بینی، نظام ارزشی آن نیست. نوع تصور از خویشتن، جهان و جامعه تعریف جایگاه خود در جامعه و جهان و تبیین نسبت خود

با آنها سازنده هویت خواهد بود. براساس این مقدمه نظری می توان گفت خداوند با طرح ایده عهد با قوم بنی اسرائیل به آنان هویت جدیدی بخشید که با پشتوانه همین هویت جدید، توانایی خروج از یوغ بندگی فرعونیان را پیدا می کند و بدین ترتیب از حاشیه و تعطیلات تاریخ خارج می شود و به میدان نقش پردازای و تاریخ سازی قدم می گذارد.

تمرکز بر مفهوم و حضور محوری یهوه به عنوان خدای جبار و قدرتمند و قاهری که مهر اراده او بر تمامی رویدادها خورده است در عین حالی که متضمن خضوع و خوف قوم بنی اسرائیل در برابر او است با اثبات کبریایی، عظمت و جبروت و بزرگی برای او متضمن پررنگتر ساختن هویت خود- که همه مبتنی و متکی بر خداوند است- نیز می باشد. بزرگی و عظمت خداوند به قوم بنی اسرائیل به عنوان همپیمان برگزیده او نیز سرایت کرده و سرریز می شود و حالا اگر حتماً به حرف من گوش دهید و پیمانم را رعایت کنید از میان تمام قومها برای من نخبه تر خواهید بود.^{۱۴} تأکید خداوند بر کاربرد چندباره عبارت «قوم من» در مقابل فرعونیان و پیامن قوم بنی اسرائیل به استغنای هویتی ای برای آنان می انجامد که آنان را مهیا و مستعد مبارزه با خوف و خفت تحمیل شده از سوی مصریان می نماید و بدین ترتیب، نخستین پیامد سیاسی پیمان قوم بنی اسرائیل آشکار می گردد. تأکید بر تأصل توحید و بندگی در برابر خدا و نفی تمامی مظاهر شرک، سیطره و ستم طاغوت، مقدم بر دلالت سیاسی پیمان که معطوف و ناظر به بسیج بنی اسرائیل برای مبارزه با سیطره قوم مصریان است. می توان در اینجا بر دو پیامد سیاسی دیگر نیز تأکید کرد: یکی تأثیر هویت بخشی است- که قبلاً توضیح داده شد- و دیگری ایجاد انسجام، همبستگی و چارچوب معنایی برای دوام قوم یهود در شرایط جدید است. اگر از چشم انداز ژوهانس آلتوسر به این پیامد بنگریم هنر سیاست به چیزی جز این اطلاق نمی گردد. به گفته وی سیاست هنر و فن گردآوری افراد با هدف ایجاد، تقویت و تثبیت زندگی اجتماعی آنان است. به عبارت بهتر، موضوع سیاست در وهله نخست ایجاد و توسعه همزیستی مسالمت آمیز و همکاری و همیاری میان اعضای جامعه برای تبیین اهداف مشترک و نیل به آنها است.^{۱۵}

ایده عهد، احساس مسئولیت در برابر قوم اسرائیل را در یکایک افراد چنان بر می انگیزد

که نسل‌های بعدی در هنگام احساس خطر برای قوم به هر تدبیری و فداکاری تمسک می‌جویند تا به رفع خطر پردازند. Covenant یا به عبری (Brit) به این دلیل موجب پیوند وثیق بنی اسرائیل می‌گردد که مفهومی است متعالی و منطق آن فراتر از منطق قراردادهای حقوقی (Contract) قرار می‌گیرد در جوف یا به موازات بریت مفهوم حسد (Hesed) موضوعیت می‌یابد که به معنای غیرت ورزی محبت و ناظر به پیوند وثیق عاطفی میان یکایک اعضای قومی است که با خداوند پیمان بسته‌اند. به تعبیری وسیع‌تر حسد متضمن غیرتی است که به واسطه عهد میان خدا و بنی اسرائیل به وجود می‌آید این غیرت ورزی از سوی بنی اسرائیل در اندیشه و فعل توحید و نفی شرک تبلور می‌یابد و از سوی خدا نسبت به بنی اسرائیل در تفوق و فضل آنان بر سایر امم ظرفیت یا محوریت خدا در ایده پیمان در واقع متضمن و پشتوانه پر جلالی است که موجب قوام، دوام، انفاذ و ضمانت اجرای عهد و مفاد و مضمون مهرآمیز آن می‌باشد. چنانچه در کتب قانون ثانی مثل یهودیت، استر و... می‌بینیم. قیام، تکاپو و فداکاری قهرمانان یهودی بیانگر احساس غیرت، مهر و تعهد شدید آنان نسبت به همکیشان خود طبق ایده پیمان است و از این رو است که تمام تلاش خود را برای رفع خطر از برادران خود و تأمین امنیت آنان به کار می‌بندند.^{۱۶} بدین ترتیب، با مفهوم عهد «قوم یهود به قوم خداوند تبدیل می‌شود و از مجرای اوست که اراه خداوند حیات اجتماعی - تاریخ تحقق پیدا می‌کند به عبارت بهتر، قوم بنی اسرائیل به عنوان طرف عهد خداوند ابزار فعلیت و تحقق اراده خداوند در جهان می‌گردد. احساس رسالت اخلاقی برای اشاعه دین که مجلای اراده یهوه به شمار می‌آید در واقع مسبوق به همبسته اخلاقی - سیاسی «یهوه - بنی اسرائیل»، است. به عبارت دیگر، همان گونه که بنی اسرائیل با یهوه هویت پیدا می‌کند، یهوه نیز به واسطه بنی اسرائیل در صدد فایق آمدن بر کثرت خدایان و استقرار اندیشه توحید بر می‌آید. تأکید فراوان بر کثرت مال، اولاً دوتصرف سرزمین کنعنی‌ها، حتی‌ها، فنیقی‌ها و... از یک طرف بیانگر توجه این جهانی قوم یهود است و از سوی دیگر، اراده خداوند برای درهم شکستن و هزیمت اقوام شرک و غلبه «قوم نخبه خداوند» بر آنان است. قبلاً در اشاره به کانون عهد در قرآن و اسلام گفته شد که در اسلام به تناسب تفکر انتزاعی و اندیشه آخرت‌گرایی قلب و روح محور یافته و پاداش و جزای اعمال در

این کانون تجلی و در عالم آخرت و ذیل دو جایگاه بهشت و جهنم عینیت می یابد. در اندیشه و فرهنگ بنی اسرائیل، حداقل در ادوار کهن، پیامد عهد صبغه و جنبه دنیوی و ناسوتی دارد. نماد کثرت مال و دارایی، اراده و قدرت در این قوم «بیضه» به عنوان کانون زاینده‌گی و تکثر است. استیمن معتقد است که این دنیوی گرایی در جزا یا پاداش اعمال ناشی از فقدان اندیشه معاد پس از مرگ در نزد آنها است از این روست که قوم یهود بر این اعتقاد بودند که «داوری در خود حیات آدمی صورت می گیرد و یهوه عقوبت و پاداش را در همین جهان به انسان می دهد پاداشها در ثروت، سلامت، زندگانی دراز و اولاد و احفاد بی شمار خلاصه می شد و کامیابیهای دنیوی، نشان تقدس و پاکی روح بود، برعکس بلا و بیماری ناشی از لغزش نشانی از قهر و انتقام یهوه بود.»^{۱۷}

از این رو است که پاداش تقید و تعهد به عهد در تورات به صورت کثرت نسل، ازدیاد ثروت و برخورداری از تنعمات مختلف، فتح سرزمینها، اقوام مختلف و جزای نقض آن در بلایای طبیعی، امراض تبلیور می یابد. پیمان تنها با این قوم در عصر بعثت موسی (ع) بسته نشده است، بلکه مخاطب آن تمامی قوم بنی اسرائیل در استمرار تاریخ اند. بدین وسیله، استمرار و پیوستگی تاریخی عهد به عنوان یک ارزش، اصل و ایده تضمین می شود. پیمان، علاوه بر هویت بخشی به بنی اسرائیل به مثابه طرح و ساختاری عمل می کند که این قوم براساس آن به سامان دهی اجتماعی، اقتصادی، نظامی و ارتباطی خود می پردازند. شاید تعبیر بهتر این باشد که سامان دهی کلیت جامعه براساس ایده عهد، تبلور عینی همان هویت جدیدی است که متعاقب و به واسطه ایده مذکور برای بنی اسرائیل محقق شده است. در این فراز برخی ابعاد این سامان یابی به اجمال توضیح داده می شود. در ذهن و ضمیر یهودیان عهد، متضمن تحدید یا تفویض قدرت از سوی خداوند به انسانها است. بدین معنا که خداوند به عنوان منبع قدرت مطلق با ورود در پیمان با این قوم عملاً گستره وسیع اعمال و اجرای این قدرت را به ترتیبی که خواهیم گفت به بنی اسرائیل محول می کند. این حادثه متضمن این معنا است که وقتی ادونای به عنوان قادر مطلق چنین محدودیتی را بر قدرت خود اعمال می کند. جامعه یهودی ای که براساس ایده عهد ساخته می شود باید از هر گونه رابطه قدرتی عاری باشد. به

عبارت بهتر، آنچه که متأثر از این حادثه تأصل می یابد تبدیل قدرت به اقتدار مشروع براساس تنظیمات مبتنی بر عهد است. بدین ترتیب، جامعه یهودی که در مفهوم عبری «جماعت یا Edah» تبلور می یابد جامعه ای است یک دست و مبتنی بر شأن و حقوق برابر و عاری از روابط تغلیبه.

دلالت دیگر تکوین قانون در جماعت یهودی - به ویژه براساس مفهوم و ایده عهد - همانا غیرشخصی شدن ساختار قدرت و تمهید یک چارچوب عینی برای عمل سیاسی در میان افراد اجتماع است. به عبارت بهتر، گذشته از احساس ایمنی که به واسطه ایده کلی عهد و میثاق با خداوند برای فرد یهودی به وجود می آید، قانون مداری ناشی از عهد هم به تضمین پیش بینی پذیری رفتار و عملکرد ساختهای سیاسی - اجتماعی پرداخته و بدین ترتیب، به توسعه امنیت آحاد اجتماع میثاقی یهودیان کمک می کند. تأثیر دیگر عهد، همانا تقسیم قدرت مفوضه خداوند در میان نهادهای مختلف جماعت یهودی است. به عبارت دیگر، خداوند با ورود در فرآیند میثاق با قوم بنی اسرائیل به تحدید قدرت مطلقه خود پرداخته و برای انسان یهودی این حق اساسی را تثبیت نمود که می تواند به صورت آزادانه جماعت خود و نهادهای ضروری این جماعت را - که عهده دار اجرای و اعمال قدرت اند - تشکیل دهد. بدین ترتیب، عهد به مثابه قانون اساسی قوم یهود از یک سو بر حق انسان برای تعیین سرنوشت خود تأکید و تمرکز می ورزد و از سوی دیگر، معطوف به شرط رضایت سه نهاد خدا، مردم و پادشاهان یا انبیا در پی ریزی ساختهای اجتماعی و سیاسی و تفویض قدرت است و بالاخره در خود عهد - که در تمام کتب مقدس عبری به کرات یادآوری می شود - کانونهای قدرت در جامعه یهودی تعیین و معرفی می گردد. مورخان یهود معتقدند که ساخت سیاسی جامعه یهود در دوران اولیه و تحت زعامت حضرت موسی و یوشع، عبارت بود از فدراسیون قبیله ای که حول نظام قانونی و حقوقی مشترک تشکیل می یافت. این فدراسیون به واسطه حملات مکرر قبایل، آسیب فراوانی دید و یهودیان برای مقابله با عواض مخرب این یورشها به تأسیس پادشاهی خاص خود پرداختند. این پادشاهی که مشخصاً با زعامت داوود تکوین یافت، محدود و مقید به میثاقهای مشخص و در مجموع، ایده میثاق بود. طبق ایده میثاق، پادشاهی به واسطه قرارداد میان خدا،

مردم و پادشاه امکان تحقق پیدا می کرد. این مؤلفه های سه گانه ضرورت رضایت در تأسیس پادشاهی در واقع، هم مکانیسمی است برای تعدیل قدرت و هم تفکیک و تقسیم آن. برای نمونه، طبق مفهوم عهد در کنار قدرت پادشاه، قدرت انبیا به عنوان قدرت موازنه بخش وجود داشت.^{۱۸}

مکانیسم مذکور در سراسر تاریخ یهود، حتی در دیازپورا مورد عمل قرار گرفته است. برای نمونه، بعد از انهدام معبد اول اصلاحات اشعیای نبی تکریم و تعظیم این اصل را هدف و نصب العین خود قرار داد که جامعه اسرائیل مبتنی است بر قرار داد سه جانبه میان خدا، پادشاه و قوم بنی اسرائیل. در کتاب حزقیل نیز که مبین آرزوهای سیاسی-الهی دوران تبعید در بابل است به صراحت آرزوی اعاده جامعه میثاقی به شکل چند قومی آن متبلور شده است. میثاق ساکوت به ابتکار عذرا در واقع، معطوف به نوسازی ایده میثاق در عصر تبعید بود. در دوران تبعید، اگر چه صورت اولیه مدل فدراتیو قبیله ای در هم شکسته شده بود، اما به طرق مختلف این قوم اعمال رضایت عمومی را حتی درباره رؤسای منتصب از سوی قدرتهای غالب اعمال می کرد. برای نمونه، ربی ناتان در توصیف اقدام قوم یهود در این باره می نویسد: «رییس قوم یهود بعد از انتصاب دولت مرکزی باید توسط جامعه یهودی تأیید می شد.»^{۱۹} در مجموع، تاریخ قوم یهود بیانگر این نکته مهم سیاسی است که محدودیت ایده میثاق برای آنان چنان بود که علی رغم تضیقات فراوان، تمهیدات فراوانی برای حفظ و اعمال این مکانیسم در اداره امور اجتماعی جماعت خود به کار می بست؛ گو اینکه بنا به مقتضیات مکانیسمهای مذکور می توانست از زمانی/مکانی به زمان/مکانی دیگر متفاوت باشد، اما مهم این است که همه بر مبنای ایده محوری عهد و ضرورت عمل و پایبندی بدان صورت می پذیرفت.

نتیجه گیری

چنانچه گفته شد انعقاد میثاق میان خدا و قوم بنی اسرائیل، یکی از بزرگترین و البته سرنوشت سازترین حوادث در حیات جمعی و سیاسی این قوم به شمار می آید. از جمله دلالتهای این تعیین کنندگی بعد هویت بخشی این مفهوم برای جماعت یهودی است؛ هویتی

که مفهوم آن در وهله نخست، خداوند قادر مطلق است که از یک طرف این قوم را بر سایر اقوام برتری می‌دهد و سرزمین و دارایی آنان را به تصرف قوم یهود در می‌آورد و از سوی دیگر، آنان را به جمع بسته‌ای تبدیل می‌نماید که باید برای تحقق ملکوت و حکومت خداوند بر زمین مجاهدت ورزند و آئینه تمام‌نمای قوم مقدسی گردند که به یمن بندگی خداوند به این «جایگاه» رسیده‌اند. میثاق از یکسو مفهومی است سیاسی و از سوی دیگر، دینی و اخلاقی. سیاسی بودن این مفهوم در تبدیل قوم پراکنده و تشتت یهود به ید واحده‌ای تبلور می‌یابد که به واسطه هویت جدید خود به کشمکش سیاسی با قوم حاکم قبطیان برای رهایی از انقیاد می‌پردازد و بعد از سکنا‌گزیدن در سرزمینهای موعود و هدم اقوام مشرک پادشاهی خاص خود را تشکیل می‌دهد و اخلاقی بودن این مفهوم در این معنا تجلی می‌یابد که آحاد این قوم از یک سو با تقید به ایده توحید از آلودگی به هر شرکی تبری جسته، با تخلق به اخلاق خداوند به نفی هرگونه استبدادی در روابط میان خود می‌پردازد، زیرا خداوند با «میثاق» به تحدید قدرت مطلق خود و اثبات آزادی آنان پرداخت، گو اینکه بهای این آزادی نیز از جانب خدا اهتمام قوم یهود به تهذیب روحی-اخلاقی است. بعد اخلاقی دیگر این مفهوم، همانا ایجاد همبستگی میان آحاد یهودیان بر مبنای مهر و محبت و دوستی است.

قانونمند ساختن جامعه و جماعت یهود و تکثیر ساخت قدرت در این جماعت و انفاذ اصل رضایت به عنوان مبنای مدیریت امور جامعه، صورت‌بندی ساختهای اجتماعی-سیاسی متناسب با این ایده و از جمله آثار دیگر مفهوم عهد و میثاق است. در یک کلام، اگر براساس ابعاد سه‌گانه‌ای که ارسطو برای یک حکومت بر شمرده خواهیم درباره ایده عهد داوری کنیم می‌توان گفت که: ۱. این مفهوم از نظر اخلاقی ناظر به تعریف شیوه زیست شایسته جامعه یهود، تعریف عدالت، تصور جامعه خوب و آرایه معیار خوبی و درستی فعالیت فردی، جمعی و سیاسی است؛ ۲. از نظر اجتماعی-اقتصادی متضمن آرایه برنامه برای توزیع عملی قدرت، شیوه عملی زیست جمعی است؛ ۳. از لحاظ چارچوب حکومت، اگر چه مدل صریحی آرایه نمی‌دهد، اما با در میان آوردن مفاهیمی چون رضایت، توافق، قانون‌مندی، توزیع و تکثیر قدرت به ساخت خاصی از نهادهای حکومتی منجر می‌گردد. مفهوم عهد از جمله مفاهیم یا

بسترهای کلانی است که به زعم پاره‌ای از اندیشمندان توانسته است در سطح تمدنی به ساماندهی تفکر و رفتار سیاسی جوامع مختلف کمک کند. به باور این متفکران موافقت نامه‌های واسالی، ایده میثاق در جنبش اصلاح دینی، مدل کنفدراسیون و فدراسیون - به ویژه در آمریکا - ایده قرارداد اجتماعی همه از سرچشمه مفهوم و ایده میثاق توراتی سیراب می‌گردد. از این رو می‌توان گفت که این مفهوم نه تنها موجب قوام و دوام سنت سیاسی در میان جماعت یهود شده است، بلکه منبع تغذیه پایان ناپذیری برای سنت قوم سیاسی قرارداد گرایی و مآلاً دموکراسی در اندیشه سیاسی جدید هم بوده است. □



پاورقیها:

۱. در واقع این تعابیر، تفاسیر بر مفهوم عهد است که زوایای خاصی از آن را روشن می کنند.
۲. ر. ک علی طهماسبی، اندوه یعقوب: روایتی از یعقوب تورات تایوسف قرآن، تهران: یادآوران، ۱۳۸۰.
۳. بسیاری از مؤلفه های مذکور در دین زدایی آریایی ها نیز وجود دارد، اما نقطه تمرکز این مقاله ادیان سامی مذکور است.
۴. در اسلام نقض عهد یا پابندی بدان دارای عواقب دنیوی نیز هست اما در برابر تأکید بر داوری نهایی در روز رستاخیز طرح مقولات دنیوی این عواقب بسیار کم رنگ است.
5. See Daniel J. Elazar, "The Jewish Rediscovery of the Political and its Implications," www.jopx.org.
۶. کتاب اول آدم و حوا، مترجم حسین توفیقی، فصلنامه هفت آسمان، سال دوم، شماره ششم تابستان ۱۳۷۹.
۷. ویل دورانت، تاریخ تمدن: عصر ایمان، ترجمه احمد صارمی، محمد پاینده، تهران: انتشارات انقلاب اسلامی، ۱۳۷۱، ج. ۳، ص ۴۸۷.
۸. توره، مترجمان از عبری به فارسی ماشاءالله رحمان پور، داود موسی زرگری، بی جا، انتشارات انجمن فرهنگی اوتصرهتورا، گنج دانش، ۱۳۶۴، باب ۲۴ آیه ۱.
۹. ر. ک تورات برشیت لیخ لئا، فصل ۱۵.
۱۰. «ادونای خداوند، در حورو یا پیمان بست نه تنها ادوتای این پیمان را با پدران ما بست بلکه با خود ما منعقد نمود. سفر تثئیه کنادورایم فصل ۵ آیات ۲ و ۳.
۱۱. تورات شموت فصل دوم.
۱۲. به نقل از محمد رضایی راد، مبانی اندیشه سیاسی در فردزایی، تهران: طرح نو، ۱۳۸۲، ص ۱۹۳.
۱۳. همان ص ۷۳.
14. See Daniel J. Elazar, "The Book joshua asa Political Classic," www.jcpx.org.
۱۵. بنگرید به هاشم آقاجری، غلامحسین زرگری نژاد و حسن حضرتی، تأملاتی در عالم تاریخ، تهران: نقش جهان، ۱۳۸۰.
۱۶. سفر خروج، شموت پترو، فصل ۱۹.
17. See Daniel J. Elazar *op.cit.*
۱۸. بنگرید به کتابهایی از عهد عتیق، مترجم پیروز سیار، تهران: نشر نی، ۱۳۸۲.
۱۹. محمد رضایی راد، پیشین، ص ۷۹.
20. See Daniel j. Elazar, *Ibid.*